



# بررسی میزان

## و عوامل تاثیر گذار

### بر حس مکان

- فرناز ضرابیان - شهرساز
- محمدرضا مُنعام - شهرساز

#### مقدمه

من از این خانه پرنور به در می‌نروم  
من از این شهر مبارک به سفر می‌نروم  
منم و این صنم و عاشقی و باقی عمر  
من از او گر بکشی جای دگر می‌نروم  
مولوی

محیط از جنبه‌های کالبدی و اجتماعی به صورت توامان ساخته شده‌است. انسان‌ها مکان‌های اطراف خود را خلق می‌کنند و مکان مستقل از انسان معنا ندارد. رابطه بین انسان و مکان رابطه‌ای سوداگرانه است. افراد چیزهای مثبت و منفی را از محیط گرفته و یا به آن پس می‌دهند. این بده و بستان بر محیط و انسان تاثیرگذار است.



## تعریف حس مکان

اصطلاح حس مکان از ترکیب دو واژه حس و مکان تشکیل شده است. واژه حس در فرهنگ لغت آکسفورد سه معنای اصلی دارد: نخست یکی از حواس پنج‌گانه، دوم احساس، عاطفه و محبت که در روانشناسی به درک تصویر ذهنی گفته می‌شود. یعنی قضاوتی که بعد از ادراک معنای شیء نسبت به خود شیء در فرد به وجود می‌آید که می‌تواند خوب، جذاب یا بد باشد، سوم توانایی در قضاوت درباره یک موضوع انتزاعی، مثل معنای حس در اصطلاح حس جهت‌یابی که به مفهوم توانایی یک فرد در پیدا کردن مسیر یا توانایی مسیر در نشان دادن خود به انسان است. در نهایت حس به معنای شناخت تام یا کلی یک شیء توسط انسان است. اما واژه حس در اصطلاح حس مکان بیشتر به مفهوم عاطفه، محبت، قضاوت و تجربه کلی مکان یا توانایی آن در ایجاد حس خاص یا تعلق در افراد است. از دیدگاه روانشناسی محیطی انسان‌ها به تجربه حس، عاطفی و معنوی خاص نسبت به محیط زندگی نیاز دارند. این نیازها از طریق تعامل صمیمی و نوعی هم‌ذات‌پنداری با مکانی که در آن سکونت دارد قابل تحقق است. پژوهش‌های انجام شده نشان می‌دهد که محیط علاوه بر عناصر کالبدی، شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک می‌کنند و در مورد آن به قضاوت می‌پردازند. این حس کلی که پس از ادراک و قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به وجود می‌آید حس مکان نامیده می‌شود که به عنوان عاملی مهم در هماهنگی فرد و محیط باعث بهره‌برداری بهتر از محیط، رضایت استفاده‌کنندگان و در نهایت احساس تعلق آنها به محیط و تداوم حضور در آن می‌شود.

دکتر فلاحت در رساله خود حس مکان را این‌گونه تعریف می‌کند: حس مکان، به معنای ادراک ذهنی مردم از محیط و احساسات کم و بیش آگاهانه آنها از محیط خود است که شخص را در ارتباطی درونی با محیط قرار می‌دهد به طوری که فهم و احساسات فرد با زمینه معنایی محیط پیوند خورده و یکپارچه می‌شود. این حس عاملی است که موجب تبدیل یک فضا به مکانی با خصوصیات حسی و رفتاری ویژه برای افراد خاص می‌شود. حس مکان علاوه بر اینکه باعث احساس راحتی از یک محیط می‌شود، از مفاهیم فرهنگی مورد نظر مردم، روابط اجتماعی و فرهنگی جامعه در یک مکان مشخص حمایت کرده و باعث یادآوری تجارب گذشته و دستیابی به هویت برای افراد می‌شود. (فلاحت، ۱۳۸۵، ۵۷)

## ستالو، انسان شناس:

تعلق به مکان ورای تجربیات احساسی و قابل درک و شامل اعتقادات فرهنگی و فعالیت‌هایی است که انسان را به محیط پیوند می‌دهد. (Cross, ۲۰۰۱)

## فریتز استیل، روانشناس:

روح مکان، ترکیب ویژگی‌هایی که به یک موقعیت مکانی، شخصیت خاص می‌دهد. (Steele, ۱۹۸۱) به نقل از (Cross, ۲۰۰۱)

## توان، جغرافیدان:

احترام به مکان، زنجیر محکمی بین فرد و مکان است. تعهد به محیط حسی زیبایی‌شناسانه، لمس‌کردنی و احساس‌ناهن است. (Cross, ۲۰۰۱)

## جان جکسن، معمار منظر:

حس مکان، حسی است که فرد در نتیجه یک اتفاق یا سنت در درون خود می‌سازد و با حس بازیابی و خواندن دوباره وقایع، نگهداری می‌شود. (Jackson, ۱۹۹۴)

## حس مکان و امکان ایجاد این همانی با فضا در فرد و گروه

این بحث شامل دو بخش به ظاهر متضاد ولی در حقیقت مکمل یکدیگر است: استقلال و تشخیص فضا از انسان آشنا بودن فضا برای شخص

اگر فضایی، خاطرات مخاطب خود را برانگیزد و ذهنیتی را برای او ایجاد کند، بر او تأثیر مهم و گیرایی خواهد داشت. با مشاهده یا ادراک فضا ممکن است شخص با یاد خاطره‌ای مثبت یا منفی بیفتد. شباهت فضا و یا عناصری آشکار و پنهان در ذهنیت‌های قبلی خود مربوط می‌سازد و پیش قضاوت‌های خود را راجع به فضای جدید صادر می‌کند.

فرآیند این همانی فرایندی است قیاسی بین عینیتی موجود با اطلاعات و داده‌هایی از آن در ذهن (ذهنیت قبلی). هر فضا، با آنکه یک موجود مستقل خارجی است، ولی در فرآیند ادراک تبدیل به یک پدیده ذهنی می‌شود. ما در فرآیند این همانی از این تصویر ادراکی و ذهنیت خود بهره گرفته و عینیت را با آن می‌سنجیم. بنابراین تشخیص هویت در واقع نوعی ارزش‌گذاری یا تعیین کیفیت است که ارتباط کامل با اندوخته‌های ذهنی فرد، از تجربیات مستقیم گرفته تا فرهنگ و سنت او دارد.

فرد در برخورد با یک یا چند عامل شکل دهنده هویت خود، احساس این همانی کرده و آن عینیت را ادامه عینیت خود پنداشته و به هنگام برخورد مجدد،



تضاد نیست. به عبارتی، انسان همان گونه که به دنبال هماهنگی و انس است، دارای خصلت کنجکاو نیز هست. انسان همیشه به دنبال تازه‌ها هست و موفقیت در دریافت و ادراک آن برای خوشایند است از طرفی می‌خواهد هر پدیده به‌عنوان یک موجود مستقل بوده تا مخاطب، خود را در تقابل نسبی با آن احساس کرده و برای شناخت فرم و محتوای آن تلاش کند، و گرنه فضا به صورتی بی‌ارزش و تکراری جلوه خواهد کرد. به قول کوین لینچ برای داشتن تصویر ذهنی مطلوب، باید در وهله اول بتوان آن شی را از دیگر اشیاء بازشناخت و استقلال آن را در مقابل دیگران احساس کرد. ما نام آن را تشخیص هویت می‌گذاریم، ولی نه فقط به معنای انطباق با چیز دیگری، بلکه بیشتر به معنای تشخیص و کامل بودن آن. تشخیص هویت فضا در هر سلسله مراتبی باید امکان‌پذیر باشد؛ در خانه، خیابان، محله یا شهر. (پاکزاد، ۱۳۸۵، ۱۴۸)

### سطوح مختلف حس مکان

حس مکان دارای سطوح مختلفی است. هیومن پنج گونه حس مکان را معرفی کرده‌است (Hummon ۱۹۹۲) که عبارت از ریشه‌داری عقیدتی، ریشه‌داری ناخودآگاه، مکان نسبی، بیگانگی با مکان و بی‌مکانی است.

جنیفر کراس نیز به تبعیت از هیومن حس مکان را ترکیبی از رابطه با مکان و حس حضور در اجتماع

آن را جزئی از وجود خود می‌داند. همچنین اطمینان و تسلط ذهنی ناشی از این فرایند باعث آسودگی خاطر و احساس تعلق می‌شود. عادت منتج از تکرار عمل و استمرار در استفاده از یک فضا می‌تواند سبب این همانی شود. به‌عنوان نمونه با آنکه ادراک یک فضا برای رهگذران و توریست‌ها امری انکارناپذیر است. ولی با این ادراک کوتاه مدت دارای احساس این همانی نمی‌شود. بالعکس در صورتی که این فضا به طور محسوس و ملموس وارد زندگی فرد شده و به طور مداوم با زندگی روزمره آنان ممزوج شده باشد، آن را جزئی از زندگی خود دانسته، موجبات این همانی را فراهم می‌آورد. به‌عنوان نمونه محیط دانشگاه برای دانشجو و استاد، اداره برای کارمند و حتی استادیوم برای ورزشکار و تماشاچیان فضای مورد استفاده روزمره یا آشنا به‌دلیل رابطه مستقیم و مستمرشان، بر فرد تأثیرگذار است و حتی در اغلب اوقات به تعصب راجع به آن فضا نیز می‌انجامد.

فضاهائی که با عادات و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی همخوانی داشته باشند، احساس تعلق و این همانی بیشتری را ایجاد می‌کنند. زیرا فضاها را بیشتر از فرم اجتماعی / فرهنگی آن باز می‌شناسیم تا معماری آن.

ذهن انسان به دنبال انطباق و بازشناسی است و با آنکه می‌خواهد فضاهای ادراک شده به‌وسیله او با رفتارهای فردی و گروهی‌اش همخوان باشد، ولی مخالف تنش و



این سطح معمولاً در ادبیات حس مکان مورد توجه واقع نمی‌شود ولی می‌تواند در سنجش حس مکان مورد استفاده قرار گیرد.	بی تفاوتی نسبت به مکان
این سطح هنگامی است که فرد می‌داند که در یک مکان متمایز زندگی می‌کند و نمادهای آن مکان را تشخیص می‌دهد ولی هیچ احساسی که او را به مکان متصل کند، وجود ندارد. در این حالت فرد ممکن است بداند که در یک مکان مستقر است ولی نمی‌داند که بخشی از آن مکان است.	آگاهی از قرار گیری در یک مکان
در این سطح فرد نه تنها از نام و نمادهای مکان آگاه است بلکه با مکان احساس بودن و تقدیر مشترک داشتن نیز دارد. در این حالت نمادهای مکان محترم و آنچه برای مکان رخ می‌دهد، برای فرد مهم است.	تعلق به مکان
در این سطح فرد ارتباط عاطفی پیچیده با مکان دارد. مکان برای او معنا دارد و مکان محور فردیت است و تجارب جمعی و هویت فرد در ترکیب با معانی و نمادها به مکان شخصیت می‌دهد. در این حالت بر منحصر به فرد بودن مکان و تفاوت آن با دیگر مکان‌ها تاکید می‌شود.	دلبستگی به مکان
این سطح نشان دهنده در آمیختگی و پیوستگی فرد با نیازهای مکان است. در این حالت فرد اهداف مکان را تشخیص داده، با آنها منطبق شده و از آنها پیروی می‌کنند. فرد شور، عشق، حمایت و از خود گذشتگی نسبت به مکان وجود دارد.	یکی شدن با اهداف مکان
این سطح به نقش فعال فرد در اجتماع که علت آن تعهد به مکان است، توجه دارد. در مقابل تمامی سطوح قبل که مبنای نظری داشتند، این سطح از رفتارهای واقعی افراد برداشت می‌شود.	حضور در مکان
این سطح بالاترین سطح حس مکان است و فرد عمیق‌ترین تعهد را نسبت به مکان دارد و فداکاری زیادی برای گرایش‌ها، ارزش‌ها، آزادی‌ها و رفاه در موقعیت‌های مختلف از خود نشان می‌دهد. در این سطح آمادگی برای رها کردن علائق فردی و جمعی به دلیل علائق بزرگتر نسبت به مکان وجود دارد.	فداکاری برای مکان

سطوح مختلف حس مکان

جدول شماره یک - سطوح مختلف حس مکان

حس مکان ترکیبی است پیچیده از معانی، نمادها و کیفیت‌های که شخص یا گروه به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه از فضا یا منطقه‌ای خاص ادراک کند. معانی و مفاهیمی که پس از ادراک مکان توسط فرد رمزگشایی می‌شود از عوامل ایجاد حس مکان هستند.

### عوامل کالبدی

از نظر فریتز استیل مهم‌ترین عوامل کالبدی موثر در ادراک حس مکان :

- اندازه مکان
- درجه محصوریت
- تضاد
- مقیاس انسانی
- فاصله
- بافت
- رنگ
- بو
- صدا
- تنوع بصری است. (Steele, 1981)

او همچنین خصوصیات نظیر هویت، تاریخ، تخیل و توهم، راز و رمز، لذت، شگفتی، امنیت، سرزندگی، شور و خاطره را موجب برقراری رابطه متمرکز با مکان می‌داند. از نظر سالوان حس مکان از تعامل سه عنصر موقعیت، منظر و درهم‌تنیدگی فردی به وجود می‌آید که هر کدام از آنها به تنهایی برای خلق حس مکان کافی نیست. عواملی مختلفی چون بی‌حوصلگی، یکنواختی ساختمان‌ها و ظهور عصر دیجیتالی تهدیدی برای

تعریف می‌کند. او رابطه با مکان را به صورت زندگی نامه‌ای، معنوی، اعتقادی، روایتی، مادی و وابستگی دسته بندی می‌کند. که با عواملی مانند هویت، درونیت و رضایت‌مندی پنج سطح مختلف از حس مکان یعنی ریشه‌داری منسجم، ریشه‌داری نامنسجم، بیگانگی با مکان، بی‌مکانی نسبی و بی‌مکانی مطلق را ایجاد می‌کند. (Cross 2001) برای حس مکان سه مرحله اصلی تعلق به مکان، دلبستگی به مکان و تعهد به مکان را با هفت سطح تعیین می‌کنند. این سطوح از حس مکان، کاربرد فرآیند حس مکان را نشان می‌دهند که از بی تفاوتی تا حس فداکاری نسبت به مکان را زیر شامل می‌شود.

### عوامل شکل دهنده حس مکان

با توجه به مفهوم حس مکان در دیدگاه‌های مختلف و سطوح مختلف آن، عوامل شکل‌دهنده حس مکان را می‌توان به دو گروه (نمودار شماره ۱) تقسیم کرد :

### عوامل ادراکی شناختی







### نتیجه گیری

برداشت کلی حاصل از تعاریف حس مکان نشان می‌دهد که حس مکان حاصل ارتباط درونی انسان، تصورات ذهنی او و ویژگی‌های محیطی است. این مفهوم از یک سوره در تجربه‌های ذهنی همچون خاطره، سنت، تاریخ، فرهنگ، اجتماع و غیره دارد و از سوی دیگر متأثر از زمینه‌های عینی و بیرونی در محیط مانند طرح، منظره، بو و صدا است که نشان می‌دهد حس مکان مفهومی پیچیده از احساسات انسان نسبت به محیط است و در اثر انطباق و استفاده انسان از مکان به وجود می‌آید، به این معنا که حس مکان امری از پیش تعیین شده نبوده بلکه از تعامل انسان با مکان زندگی روزمره ایجاد می‌شود.

برای دستیابی به حس مکان در محلات و فضاهای شهری باید خصوصیات زیر را مد نظر داشته باشیم:

۱- محلات جدید شهر باید با گذشته و حال شهر پیوند برقرار کرده و خصوصیات آن را در خود مجسم سازد "راب کریر" در این زمینه معتقد است که فضاهای قدیمی را باید از نو کشف کرد. زمانی این هدف دست‌یافتنی می‌شود که ابتدا کارکردهای آن را ارزش‌گذاری می‌کنیم و بعد در مکان مناسب آن را در طرح کلی شهر برنامه‌ریزی کنیم. شهرسازان همواره

حس مکان به حساب می‌آیند. (Salvesen, 2002). از نظر او شخصیت کالبدی، مالکیت، اصالت، ساکنین، وسایل رفاهی، طبیعت مانند آب، گیاهان، آسمان، خورشید و فضاهای خصوصی و جمعی؛ اجزای تشکیل‌دهنده حس مکان هستند، که در خلق آن موثرند.

همان‌طور که در نقشه‌های بررسی شده محله جولان همدان مشاهده می‌کنید با مقایسه میان سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۷ تأثیرات کالبدی منفی‌ای بر پیکره محله وارد شده است که کاملاً مشهود است. مهم‌ترین دلیلی که امروزه دیگر محله جولان با آن حالات گذشته وجود ندارد ورود مدرنیسم و پیامدهای آن یعنی اتومبیل است که ساختار محلات را از هم پاشیده است که این امر در بافت مرکزی همدان به صورت شش خیابان متصل به مرکز شهر دیده می‌شود که بافت بازار را از هم جدا کرده است. با نگاهی دقیق در جدول شماره ۲ می‌توانید به سادگی تأثیرگذاری عوامل یاد شده در ایجاد حس مکان مانند اندازه مکان، مقیاس انسانی، فاصله و بافت را درک کنید.





عکس هوایی محله جولان		سال (شمسی)	محلّه جولان شهر همدان
		۱۳۳۵	
		۱۳۴۷	
		۱۳۷۷	

جدول شماره ۲ - محلّه جولان شهر همدان - منبع عکس هوایی: سازمان نقشه برداری استان همدان

ثابت نیست و هر فضا با جایگزین شدن روابط اجتماعی خاص چهره متفاوتی به خود می‌گیرد. به همین دلیل باید به دنبال فضایی بود که به تغییرات سریع جامعه، تکنولوژی و اقتصاد پاسخگو باشد. به این ترتیب شهر نیازمند فضاهایی است که به‌طور ساختاری با زندگی قرین شود. یعنی قابل انعطاف و قابل احیاء باشد.

۴- تناسب شهرسازی با زمان: فضا برای اینکه بتواند ارزشمند و ماندگار باشد باید روح زمان را در خود مجسم کند. ما در عصر عدم قطعیت زندگی می‌کنیم و بسیاری از اموری که تردید نشدنی بودند امروزه مورد تردید جدی قرار گرفته‌اند. ما در دنیایی قرار داریم که با سرعت شتابان در حرکت است. در واقع باید چارچوب ساختاری را برای این ساختمان‌ها در نظر گرفت که فضاها در آن قابل تغییر باشند در غیر این صورت فضایی که نتواند خود را با تغییرات سریع علم و جامعه منطبق سازد پس از مدت کوتاهی کهنه می‌شود و بدون استفاده باقی می‌ماند.

وظیفه اخلاقی می‌دانند که خصوصیات زمان را در کارهای خود متجلی کنند.

۲- محلات به عنوان عناصری نمادین برای ایجاد نقاط تاکید در شهر: "از نظر کوین لینچ" مکان باید هویت قابل ادراک داشته باشد. این نوع هویت یا حس مکان می‌تواند احساس تعلق به‌همراه داشته باشد، میان مردم و مکان‌ها ارتباط برقرار کند و وحدت بوجود آورد. ایجاد مکان‌های متنوع امکان انتخاب افراد را از مکان‌های خلوت تا شلوغ، محصور تا آزاد و ساده تا پیچیده افزایش می‌دهد.

۳- شناخت فعالیت‌های مردم با توجه به فضا و کنش انسان و کالبد ساخته شده: وضوح شکل بصری و عملکرد فضا باعث ادراک صحیح از آن و در نتیجه ارتباط مناسب مردم با فضا می‌شود که در نهایت به اهمیت اجتماعی فضا می‌انجامد. هرگاه عملکردی با اهداف فضایی منطبق باشد فضا دارای مفهوم می‌شود. انسان جزئی از فضا است و با ارزش‌ها و هنجارها به این فضا معنا می‌بخشد. الگوی روابط اجتماعی

- منبع
- پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۵) "مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری" انتشارات شهیدی، تهران
  - فلاحت، محمدصادق (۱۳۸۵) "مفهوم حس مکان و عوامل شکل دهنده آن" هنرهای زیبا، شماره ۲۷
  - Cross, Jennifer (2001) "what is sense of place" in 12th headwaters conference, western state college.
  - mmon, david (1992) "community attachment : local sentiment & sense of place", plenum, NY
  - Salvesen, david (2002) "The making of place" <http://www.matr.net/>
  - Steele, fritz (1981) "The sense of place" CBI publishing company, boston.